

سرنوشت دانشگاه
و نقش آن در گذشته و آینده
بخوانید و بدیگران بدهید
از دریچه چشم دانشجویان

بسمه تعالی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تمام جریانهای دوران خفقان شدید سالهای اول و سپس در دوران آزادی ادعائی اخیر گاهگاه نام دانشگاه و دانشجویان در اثر قربانیهای که می‌دادند و تظاهرات و اعتصابهاییکه می‌کردند به زبان می‌آمد. در صحنه سیاست داخلی نقشی به دانشجویان تهران و شهرستانها و خارج کشور داده روزنامه‌ها یادی از آنها می‌کردند. ولی بعد از حمله دلیرانه (!) چتر بازان ارتش شاهنشاهی در روز یکشنبه اول بهمن ۱۳۴۰ و پیروزی درخشانیکه قوای با انضباط انتظامی بدست آورده موفق به بستن این لانه فساد و تسخیر دژ خطرناک دشمنان کشور شدند (!) مسئله دانشگاه از حادثترین مسائل فرهنگی اداری و سیاسی کشور گردید و بطوری نقل مجالس و محافل ملی و دولتی شده بود که اخیراً به مطبوعات قدغن کردند کوچکترین اسمی از دانشگاه نبرند.

تقریباً همه کس همه جا از این مسئله صحبت کرده برای اعاده نظم و کار در محیط بقول خودشان مقدس دانشگاه و سرکوب کردن مقصرین همیشگی یعنی دانشجویان و استادان اظهار نظرها و اوامری صادر فرمودند و به چتربازان پیروزمند و فرمانده قوای ژاندارم به جبران مظلومیت و ضربات جانگدازی که از دانشجویان بیرحم (!) چشیده و مجروحها و کشته هائی که داده بودند یکماه و دوماه پاداش دادند. ولی آنکس که در این زمینه کمتر تا بحال حرف زده و وقتی سه نفرشان خواسته بودند بقصد شکایت و شهادت به کمیسیون تحقیق سه نفری مراجعه نمایند یک راست به قزل قلعه هدایت شده‌اند خود دانشجو بوده است.

ما می‌خواهیم بعنوان دانشجو (که هر چه باشد یکطرف مسئله مربوط به او می‌شود) در این صفحات با همدرسها با استادان با پدران و مادران و بطورکلی با هموطنان خود صحبت کنیم. مسئله دانشگاه و دانشجو را از نظر دانشجویی به میان بگذاریم جریانها و عواملی را که موجب چنین فاجعه و نظائر آن شد و می‌شود تجزیه و تحلیل نمائیم و بالاخره راه حلی را که برای اداره و ترقی دانشگاه به نظرمان می‌آید پیشنهاد نمائیم.

فاجعه اول بهمن ماه و تدارکات قبلی آن

فاجعه ننگین و جگر خراش اول بهمن ماه بقدری بر خاطر مردم و مخصوصاً ما دانشجویان سنگین است که نمی‌شود در مقدمه این بحث از آن صحبت نکرد.

حقیقتاً باید هیئت حاکمه تبریک گفت که چقدر ایران را در سیر قهقرائی برده‌اند! در حالیکه کشورها هر روز اختراع و اکتشاف تازه‌ای می‌نمایند و حتی در کارخانه‌ها و تجارتخانه‌ها مؤسسات تحقیق و تعلیم دائر می‌نمایند در پایتخت کشور شاهنشاهی در دانشگاه را با خونسردی می‌بندند و می‌گویند از افتخارات بزرگ و اقدامات اولیه شاه سابق این بود که در دوران نخست وزیری او اولین بخشنامه سلیمان می‌رزا وزیر فرهنگ قدغن کردن تنبیه بدنی شاگردان و جمع کردن بساط شلاق و فلک از مدارس آن زمان بود. چوب و کتک از دست ناظمها و معلمین مدارس که بالاخره مربی و دلسوز اطفال بودند گرفته شد، ولی حالا بعد از چهل سال به یک مشیت سرباز بیسواد بیرحم دستور داده می‌شود دانشجویان بالغ پسر و دختر را به قصد کشت با باتون و قنذاق تفنگ و زنجیر بزنند و مجروح و بیهوش و مقتول کنند! (آمار کشته شدگان را تا ۱۶ نفر گفته اند).

حقیقتاً گلی به جمال آقایان که حالا خود را طلبکار و ما و استادانمان را تقصیر کار هم می‌دانند! به چتربازان پاداش می‌دهند از شرافتمندترین و با شهامت‌ترین استادان ما را به زندان می‌اندازند دوستان بی‌گناه سرو دست شکسته ما را اسیر می‌کنند، ما و معلمین را از خانه خود خارج کرده مطالبه آیین نامه انضباطی سخت و تصفیه دانشگاه و تأمین عدم تکرار این حوادث را می‌کنند!!

در تاریخ به ما گفته بودند که وقتی قشون عظیم و مزدور خشایار شاه از سربازان معدود ولی غیور یونان شکست خورد و کشتی‌های او در دریا غرق شد، شاهنشاه مغرور فرمان داد آب دریا را به جرم اهانت نابخشودنی تازیانه بزنند! حالا بعد از گذشت ۲۵۰۰ سال تاریخ تکرار و تکمیل می‌شود. به عوض آب دریا و ساحل کشور بیگانه، چتربازان تعلیم یافته ایران می‌کروسکوپ‌ها و در و پنجره‌های آزمایشگاه‌ها را تنبیه می‌فرمایند!

این حمله پیروزمندانه از مدتها قبل علیه دانشگاه تدارک شده بر سبیل تاکتیک عصر حاضر مقدمه آن جنگ سرد و جنگ اعصابی بود که از سه، چهار ماه پیش در روزنامه‌ها به راه انداختند. ابتدا مقالات بخشنامه وار دستوری با امضاهای جعلی اصناف مختلف بازرگانان و کوره پزها و جگرکی‌ها و انجمن‌های محلی از طرف سازمان امنیت به روزنامه داده شد تا علیه دانشگاه و دانشجویان دشنام‌ها و تهمت‌های نثار کردند، سپس بنام پدران و مادران ما بدون آنکه روح آنها هم از این قضایا خبردار باشد نامه‌های اعتراض و دلسوزی به راه افتاد، تحریک‌هایی در دبیرستانها و دانشگاه بعمل آمد، عمال و ایادی شناخته شده همکار و همفکر در پشت گوش دانشگاه نطق‌ها کردند و اشک تمساح‌ها برای ما ریختند! در خارج تعلیمات دقیقی به چتربازان و افسران دادند و در داخل افراد مأمورانی از صبح وارد دانشگاه و مشغول بکار شدند...

بالاخره آنچه باید نشود شد.

عیناً همان حيله‌ای را که گورنیک وزیر نابغه و نابکار هیتلر برای بستن رایش‌تاخ (پارلمان آلمان) بکار برده بود تا آنجا را آتش زد و تقصیرش را به گردن کمونیست‌ها انداخت. هیئت حاکمه دانا و توانای (!) در مورد دانشگاه تهران بکار بست. کاسه و کوزه‌ها را به گردن اتحاد مثلث جبهه ملی - شوروی - فئودالها که به طرز خلاف انتظاری همدست شده بودند شکست!

دانشجو آلت دست نمی‌شود. درد جای دیگر است

ما دانشجویان را متهم می‌کنند که گول عوام فریبان ملی را می‌خوریم، یا به فرمان رادیوهای بیگانه آلت دست خائنین می‌شویم.

ما سؤال می‌کنیم اگر قرار بود دانشجویان این قدر ساده لوح و بی‌اراده باشند چطور در تمام این ۸ سال با این همه تبلیغات همه جانبه شما دستگاه حاکمه با همه تطمیع‌ها و حقوق‌های سازمان امنیت با همه زندانها و شکنجه‌ها و محرومیتها و همه تضییقات و نیرنگ‌ها به طرف شما نیامدیم؟ اگر ما گول خور و آلت دست بشو بودیم باید آلت دست شما شده باشیم نه طرفدار مصدق که دست و زبانش را بسته آید. ما دیگر مدارج تحصیل در کشور و بیداری اجتماعی را تقریباً پیموده و در آستانه ورود به جامعه و قبول بار مسوولیت‌های خطیر آن هستیم. اگر شما هنوز ما را بچه چشم و گوش بسته فریب خور می‌شناسید پس بیچاره مملکتی که گردانندگان چرخهای فردای آن، ما خواهیم بود. بعضی از آنها که حالا به مقام مدیر کلی و وزارت رسیده‌اند چند سال قبل وضع ما را داشته‌اند و پس از آن چیزی بر تربیت و تعلیمشان افزوده نشده است. فرض کنیم اتهام شما درست باشد و ما تحت تأثیر تبلیغات رادیوهای اقماری شوروی برویم، آیا جواب رادیو را با قنداق تفنگ و گلوله می‌بایستی داده باشید؟ شما که اثر تبلیغات آنها را تیزتر و صدای آنها را رساتر می‌کنید.

حقیقت اینست که اینها تماماً بهانه است و دل شما از جای دیگر می‌سوزد که نمی‌خواهید دانشگاه باز شود. از آنجا می‌سوزد که در این کشور تنها نقطه امید ملت و مرکز فریاد مردم دانشگاه شده است. دانشگاه تا اندازه‌ای حکم حریم مقدس و بستگاههای قدیم را پیدا کرده است.

سابقاً بازار تهران به پشتیبانی و رهبری روحانیت مبداء تظاهرات و عکس‌العملهای ملی بود. بازار مختصر استقلالی داشت و یک بازاری می‌توانست بدون احتیاج به دستگاههای دولتی نان خود را درآورد. با مختصر اندوخته تحمل چند روز تعطیل را می‌نمود ولی مدتهاست بانکها و انحصارها و پروانه‌ها و غیره از یک طرف و سختی معیشت و تهدید پلیس از طرف دیگر از بازاری سلب آزادی و اختیار کرده و نمی‌گذارد صدایش در بیاید. در اعتصاب بعد از کودتای ۲۸ مرداد طاق بازار را سرش خراب کردید، خاک بر سرش ریختید و خفه‌اش کردید. کارمند دولت هم که تکلیفش معلوم است. حساب روحانیت و روحانی را نیز رسیده‌اید، یا درستکارند ولی بیخبر و برکنار و یا ریاکار و جیره خوار. آنکس که می‌باید چشم و زبان ملت باشد یعنی مطبوعات، با نبودن آزادی قلم و سانسور شدید پلیس و سازمان امنیت و اداره تبلیغات آلت معطله‌ای بیش نیست.

الحمدلله مجلس را هم که دست نشانندگان خودتان بودند از ترس اینکه مبادا چهار تا وکیل ملی در آن راه بیابند همدست شده درش را بسته با کمال پروائی اعتنایی به قانون اساسی و حقوق مردم نمی‌کنید.

بنابراین فقط می‌ماند دانشگاه قانون سابق دانشگاه به تقلید مؤسسات مشابه اروپایی نیمه استقلالی بلحاظ اداری برای آن شناخته است. دانشجویان نیز چون نه گرفتار معیشت زن فرزندان و نه حقوق بگیر دولت و ضمناً سوز و شوری در دل و در سر دارند، تنها دسته‌ای هستند که گاهگاه صدامتان در می‌آید یا به قول شما فضولی می‌کنند. دانشگاهها یگانه پناهگاه و فریادزن ملت ایران شده است. تجمع و تحرک ما دانشجویان است که نمی‌گذارد انتخابات فرمایشی و عملیات خائنانه خود را انجام دهید.

همین صدای خفیف و استدالهای منطقی یا به قول شما فضولیهایی بچگانه ما است که شما را سخت کلافه و سیاستهای خارجی را ناراحت کرده است و خار چشمی شده است چون ادعای تجدد خواهی و خدمت‌گزاری دارید رویتان نمی‌شود بی پرده و بی پروا آنها را تعطیل کنید. بنابراین نقشه می‌کشید در نظر مردم دانشگاه را محیط هرج و مرج و آشوب و فساد جلوه دهید تا پشتیبانی افکار عمومی از آن برداشته شود.

استقلال و حیثیت شوراها و رؤسای استادان را می‌گیرید. می‌خواهید با حکم وزیر فرهنگ و اشاره و فرمان ملوکانه عزل و نصب شوند. از دانشجویان هم حق بحث و بیان و تشکیل انجمن و تظاهر را سلب می‌کنید. به شدیدترین و وحشیانه‌ترین طرز آنها را می‌کوبید تا هم آتش کینه و دشمنی دیرینه خود را خوابانده و هم آنها را گوشمالی داده باشید. دیگر جرات نکنند نفسشان دربیاید. در دانشگاه به هر قیمت که هست باید بسته شود. با آنکه رؤسای دانشکده‌ها در نامه مورخ... آمادگی خود را برای افتتاح کلاسها برای ۲۸ بهمن اعلام داشته بودند جواب دادید فعلاً تا عید مصلحت نیست در این کار تعجیل شود.

البته شما دانشگاه می‌خواهید. کشور شما برای تبلیغات داخلی و خارجی باید همه چیز داشته باشد. حتی راکتور اتمی ولی دانشگاهی می‌خواهید که قبرستان باشد. شهر امواتی باشد که استادان آن مجسمه‌های متحرک بی‌روح و مطیع و دانشجویان کور و لال. ولی اشتباه می‌کنید دنیا به نقشه و آرزوی شما مردم هوس باز بی‌اراده و نوکر بیگانه نمی‌گردد. جوان باغیرت ایرانی حاضر نیست حکم دختران دوران جاهلیت را داشته زنده به گور شود و در دانشگاهی که حکم قبرستان را داشته باشد پا بگذارد. ترجیح می‌دهد در کوچه و در خانه پدرپرسه بزند ولی درس دستوری نخواند و تعلیم تملق و تعظیم فرومایگان را نگیرد.

ما کانلا درک کرده‌ایم که اگر این سنگر را ملت ایران ببازد و بگذارد دانشگاه تبدیل به مکتب خانه کوران یا محل اضمحلال شخصیت و آزادی شود فاتحه تمام مملکت و تمام عمر و سایرین خوانده شده است. برعکس اگر در اینجا پیروز شدیم و توانستیم صدای تظلم بلند کنیم و آزادی فکر و بیان داشتیم امید می‌رود فردا در کشورمان نیز عدالت و آزادی و آبادی برقرار شود.

چرا در دانشگاه سرو صدا می‌شود؟

دولت می‌گوید چرا در دانشگاه سروصدا می‌شود؟ اینجا محل درس و تحصیل است و نباید سیاست در آن وارد شود. هرج و مرج ایجاد نماید. بسیاری از مردم هم همین را می‌گویند. دولت هر بار یک دسته سیاسی یا بهانه‌پوچی را عامل اخلال معرفی می‌نماید.

باید دید چرا از دانشگاه‌های ایران و دانشگاه‌های ممالک شرق غالباً سروصدا و اعتصاب و احیاناً زدوخورد شنیده می‌شود ولی دانشگاه‌های اروپا و آمریکا آرام است. و یا بندرت در آنجا خبری می‌شود.

علت امر خیلی واضح است. در آن کشورها چون به وظائف و مسوولیتها درست عمل می‌شود و همانطور که افسران فداکارانند و کارمندان درستکار پیشه‌وران کارگران و استادان نیز هر یک در رشته خود دارای تخصص بوده با صحت و دقت و علاقه بآن می‌پردازند.

ضمناً وزیر و وکیل و سسیاستمدار نیز از روی صلاحیت و صداقت انتخاب می‌شوند و درست انجام وظیفه می‌نمایند بنابراین جای نگرانی و مداخله برای کسی باقی نمانده شاگرد مدرسه هم سربزیر و منظم با خیال فارغ بکار تحصیل و تکمیل و تخصص خود بامید آینده روشن می‌پردازد.

اما ایران: آیا شما از بالا گرفته وزیر وکیل و رئیس سر جای خود نشست‌اید و وظیفه تان را آنطور که شاید و باید انجام می‌دهید و تعدی و تخطی در کارهای دیگران نمی‌کنید که انتظار دارید ما دانشجویان و استادان نیز از پا از خط درس و کار بیرون نگذاریم؟!

همدرس اروپائی و آمریکائی ما درس می‌خواند و چیز یاد می‌گیرد چون می‌داند و می‌بیند در جامعه علم و عمل برایش نان و مقام و ترقی و امکان خدمت می‌آورد. ولی آیا در ایران عزیز ما مشاغل و مقامات و مسوولیتها روی فضیلت و خدمت و تقوی و تخصص و تقسیم می‌شود یا روی پارتی و رشوه و انتساب بمقامات؟

ما وقتی هر روز شواهد ننگینی و زجر دهنده‌ای از دزدیها و مفاسد و تبعیضها و خرابیها می‌بینیم و خودتان در سخنرانی‌ها مکرر زکر آنها را می‌نمائید خیلی بچه‌های معقول و خوش بینی هستیم که باز هم درس می‌خوانیم و چیز یاد می‌گیریم. تشویق و تحریک بکار و کوشش همیشه از جامعه می‌آید نه از داخل دانشگاه و مقررات تعلیماتی و انضباطی آن. دانشجوی ایرانی دائماً از خود می‌پرسد در کشوری که عدالت و حقیقت و خدمت حکومت نمی‌کند من برای چه درس بخوانم و زحمت بکشم.

اگر در دانشگاه‌های ایران گاهگاه سروصدا و اعتصاب و تظاهر راه می‌افتد نه برای فرار از کلاس و آزمایشگاه است. بعکس برای آن است که درس خوانده شود و محصول درس در مملکت بکار برده شود.

ما از اوضاع خارج و خیانتها و خلافهاییکه هیئت حاکمه مرتکب می‌شود ناراحت می‌شویم و نسبت به سرنوشت آینده خود و کشور عزیزمان نگران هستیم که صدایمان درمی‌آید. می‌خواهیم در مملکتی زندگی و خدمت کنیم که قانون و اصول و حق حاکم باشد نه اراده‌های شخصی و خودخواهی و فساد.

بنابراین شما هستید که سیاست و سروصدا را در دانشگاه راه می‌اندازید مقصر شمائید نه ما.

شما می‌خواهید نه تنها ما بلکه هیچکس غیر از دسته خودتان وارد سیاست و انتقاد نشود و سر از کراهای خلاف شما در نیاورد. والا در حکومت دموکراسی و مملکت مشروطه که قانون برای سنین مافوق ۲۰ سال حق و مسوولیت انتخاب

کردن را تعیین کرده است و بحکم ولاتقف مالیس لک به علم «از آنچه نمی‌دانید پیروی نکنید» با چشم و گوش باز باید وکیل را انتخاب و نظارت کرد.

علاقمندی و توجه ما به سیاست و حکومت نه تنها جرم نیست بلکه وظیفه است. ملت ایران و پدران ما علیرغم اظهارات شما بسیار خوشحال و مفتخرند که دانشگاه مرکز مقاومت و مبارزه با هیئت حاکمه شده است! شما خیلی اشتباه می‌کنید اگر می‌گوئید تنها چاره نجات و اصلاح مملکت و وظیفه دانشجویان کسب دانش و کار است. علم و فن فرع بر انسانیت و شخصیت و زائیده آن است. اگر افراد یک جامعه صاحب حقوق انسانیت و شخصیت نبودند و بصورت گوسفند یا گرگ بار آمدند علم و فن نه تنها بدریشان نمی‌خورد بلکه بیشتر وسیله ذلت یک عده و سواری و ستمگری عده دیگر خواهد شد. آنگاه مجموعه آنها گاو شیرده یا الاغ بارکش خوبی برای مطامع خارجیها خواهند بود. شما که می‌گوئید ما دانشجویان چون جوان و خام هستیم کاری به سیاست نداشته باشیم آیا به بزرگتر از ماها و بخود ما وقتیکه وارد زندگی شدیم اجازه و امکان اعمال نظر در سیاست کشورمان را می‌دهید؟

باین ترتیب و به عقیده شما فقط خارجیها هستند که حق اظهار نظر و اداره سیاست ایران را دارند نه خود ایرانیها، چه پیر و چه جوان!

کی سیاست را وارد دانشگاه می‌کند؟

هیئت حاکمه نه تنها از این جهت که با عدم صلاحیت و دخالت‌های خلاف حق و قانون و خیانت‌های خود افراد ملت و مخصوصاً جوانان دانشگاه را وادار به اعتراض و اعتصاب می‌کنید و از تحصیل و کار مایوسشان می‌سازید بلکه مستقیماً خود او است که سیاست را وارد دانشگاه کرده و می‌کند.

دولتهای بعد از ۲۸ مرداد آنچه توانسته‌اند از آزادی و استقلال دانشگاه کاسته و اعمال نفوذ و سیاست کرده‌اند. سابقاً انتخاب رئیس دانشگاه از میان روسای دانشکده‌ها که خودشان منتخب استادان بودند و به رای شورای دانشگاه انجام می‌شد ولی برطبق قانون فرمایش مورخ... این سیستم انتخابی دو درجه‌ای لغو گردیده شورای دانشگاه باید سه نفر را به وزیر فرهنگ پیشنهاد نماید و بعد شخص مورد نظر بدستور ملوکانه تعیین گردد. همه کس می‌داند و تجربه کاملاً نشان داده است که اثر این روش چیست و چگونه عملاً سلب اختیار از استادان شده است. اگر چنین قانونی نبود هیچگاه فردی مانند دکتر اقبال خواب ریاست دانشگاهی را هم نمی‌دید! انتصاب دکتر اقبال بازیگر بی‌شخصیت و بی‌لیاقت سیاست و وزارت و وکالت آیا وارد کردن سیاست در دانشگاه نبود؟ اگر رئیس دانشگاه روی صلاحیت و مدارج علمی و فرهنگی بجز این طبیعی انتخاب می‌شد آیا حادثه آتش زدن اتومبیل او پیش می‌آمد؟ همینطور است انتخاب روسای دانشکده‌ها و حتی نمایندگان شورای دانشگاه که همیشه تحت تاثیر سیاست و نظر مقامات صورت می‌گیرد. از طرف دیگر دانشگاه که باید محیط درس و بحث باشد و استادان پدروار آنجا را اداره کنند تبدیل به کارخانه جاسوس سازی و میدان فعالیت مأمورین سازمان امنیت شده افسران و عمال آن بطور آشکار در دانشکده‌ها رفت و آمد می‌کنند و به روسای دفترها و دانشکده‌ها دستورات می‌دهند. افراد وابسته به احزاب را اخراج یا زندانی می‌نمایند و بعد از فراغت از تحصیل مانع استخدام و اعاشه آنها می‌شوند... اینها دخالت سیاست و ضایع کردن دانشگاه نیست؟ در زمان حکومت جناب آقای دکتر مصدق و قبل از آن فعالیتی که حزب توده در دانشگاه می‌کرد اگر نگوئیم بدستور مقامات نظامی بود کاملاً با مساعدت و تقویت آنها انجام می‌شد و یگانه راه مبارزه با آن و عقب زدن تبلیغات کمونیستی همان نور امید و امکان آزادی و رشد نیروهای ملی بود که در حکومت مصدق پیدا شد. بعد از این هم تا به افکار و فعالیت‌های ملی اصیل میدان داده نشود مرام کمونیسم از میان جوانان برچیده خواهد شد.

دانشگاه مکتب خانه نیست. سربازخانه هم نیست

البته به هیچوجه من الوجوه ما نمی‌گوئیم نظم و احترام و تعلیم و تربیت از دانشگاه برداشته شود. ما کاملاً طرفدار و تابع اصول و مقررات و نظامات محیط دانشگاه هستیم. برای استادان و مربیان خود علاقه و احترام شایان داریم. زیرا می‌خواهیم درس بخوانیم و درس محیط آرام و سایه احترام را می‌خواهد. اصرار داریم خیلی بیشتر و بهتر از آنچه تا بحال انجام می‌شده تعلیمات و تحقیقات اجرائی. همچنین ما نمی‌خواهیم و نباید از جمعیت و قدرتها در جهت تهطیل کلاسها و مخالفت با مقررات تعلیماتی سؤاستفاده شود. حتی از اینکه به بهانه‌های کوچک و دائمی در محیط دانشگاه تظاهر و تعطیل پیش آید انزجار داریم. ما هیچیک از اینها را نمی‌گوئیم و نمی‌خواهیم آنچه می‌گوئیم و می‌خواهیم این است که دانشگاه مکتب خانه و قزاق خانه نباید باشد. حتی با طلبه خانه‌های قدیم که محیط خشک درس و بحث و جدای از زندگی و احتیاجات و واقعیات اجتماعی بود باید فرق داشته باشد.

تنها ما نمی‌گوئیم. دنیا هم همین را می‌گوید. دیگر کسی زیر بار خوابی که هیئت حاکمه برای دانشگاه و دانشجویان دیده است نمی‌رود. به دانشجوی نمی‌شود گفت کور و کر باش، امروز سیاست و افکار عمومی مثل آفتاب است اگر پنجره را برویش بستید از روزنه سردر می‌آورد.

آنهایی که دانشگاه در دنیا بوجود آوردند بزودی فهمیدند که لازمه رشد و تحقیق و پیشرفت علوم آزادی فکر و عمل است عمل سرباز یا کارمند جز ممکن است فرمانی و دستوری باشد ولی معلم محقق و محصل دانشجوی را نمی‌شود مجبور و محدود کرد بنابراین نه تنها بلحاظ تعلیماتی بلکه بلحاظ اداری نیز بدانشگاهها استقلال دادند. از طرف دیگر چون مسائل زندگی و اجتماعی و سیاسی سالها است بصورت علمی درآمده از روی اطلاعات و استدلال حل و فصل می‌شود و جوانان دانشجوی که پیش آهنگان کاروان ترقی کشوراند باید برای چنین وظائفی ورزیده شوند اقتضای مصلحت چنین دیده شد که موضوعات اجتماعی و سیاسی روز در محیط آزاد و مستقل و بررسی و بحث شود.

دراین خانه آدم باید تربیت شود نه بره. آدمی که پس فردا با عشق و قدرت و بصیرت چرخهای سنگین اداره مملکت را در گرداب سهمگین جهان در دست بگیرد و بگذارد!

ما در یک مطلب با شما توافق داریم و آن بستن در دانشگاه است! یعنی اگر قرار باشد در دانشگاه بچه مکتبی یا غلام خانزاد درست شود و چشم و گوشها و زبانه بسته و دستها به سینه باشد همان بهتر که دانشگاهی در مملکت نباشد! ضمناً تصور هم نکنید که دانشگاه را می‌شود با اصول قزاقی و بدست افسران بله بله قربان گوی چکمه پوش اداره کرد!

پس چه باید کرد؟

یا در این کشور دانشگاهی نباشد و برای خاطر شهرت و تفاخر خیالی بی‌جهت مخارج هنگفت بر مردم ناتوان و فقیر مملکت تحمیل نشود و جوانان معطل و بیحاصل نگردند و یا دانشگاهها می‌خواهیم داشته باشیم چنین باشد:

۱- از نظر تعلیماتی و اداری و مالی کاملاً مستقل و تابع شوراهای استادان منتخب باشد. دست دخالت هیئت حاکمه که جز انحراف و اخلال اثر دیگری ندارد بکلی کوتاه گردد. هر چه باشد استادان واردتر و دلسوزتر با صلاحیت‌تر از دولت هستند که اگر راست می‌گویند دبستانها و دبیرستانهای خود را درست اداره کنند.

۲- تعلیم و تربیت هدف اصلی و برنامه عمومی دانشگاه بوده استادان با توجه به توسعه و تحول سریع علوم در دنیا نهایت کوشش و وظیفه شناسی را بکار برند و ما دانشجویان با دلگرمی و حکم به حال و آینده حداکثر فعالیت و استفاده را بنمائیم. ولی بهیچوجه من الوجوه تنها آموزش نباید هدف باشد بلکه پرورش جوانان در جهت احراز شخصیت و حیثیت و تقویت ایمان و عشق و تربیت آنان برای زندگی اجتماعی و قبول مسوولیت‌های عمومی باید منظور نظر باشد.

هرگونه تحمیل بر عقاید و افکار و تضییق‌های سیاسی برداشته شود. در مقابل تا ممکن است از تشکیل انجمن آزاد دینی و ادبی و ورزشی و هنری و امثال آن و تدابیر و راهنایی که موجب همکاری دانشجویان در اداره دانشگاه و بعهدہ گرفتن خدمات و زحمات باشد تشویق بعمل آید.

۳- انضباط دانشگاه از روی صمیمیت و احترام بمنظور حس اجرای دو منظور فوق و تامین محیط آرام مساعد برای کار کاملاً رعایت شود. ولی محیط آرام غیر از محیط خفقان است و این انضباط از طرف مسوولین با صلاحیت دانشگاه و حتی با همکاری خود ما مراقبت شود نه بدست مامورین انتظامی. عمل جاسوسی سازمان امنیت که لکه ننگی بر دامن دانشگاه و مملکت می‌باشد بکلی برچیده و تعطیل شود. ورود و دخالت هرگونه قوای انتظامی در محیط دانشگاه جز با تقاضای کتبی روسای دانشکده‌ها که احیاناً ضرورت پیدا کند قدغن باشد.

البته این ممانعت و مصونیت مخصوص حریم دانشگاه بوده ما توقع نداریم اگر دانشجویان بطور انفرادی یا دسته جمعی در خارج دانشگاه عملی یا تظاهری بنمایند برای آنها استثناء یا امتیازی نسبت به سایر مردم شهر رعایت شود. اگر سایر هموطنان خوب و گلوله می‌خورند ما هم حاضریم بخوریم.

۴- آزادی کامل ابراز عقیده و بحث و تظاهرات و تبلیغات در داخل دانشگاه تا حدودی که مزاحمت برای محل و ساعات درس و کار فراهم نیاورد و اعمال خلاف شئون دانشجو و دانشگاهی صورت نگیرد و بخارج دانشگاه تجاوز ننماید. تجربه نشان داده است که تظاهرات مربوط به الجزایر، قتل لومومبا و ۱۶ آذر و غیره لطمه‌ای بدرس و انضباط است و اگر احیاناً یک جلسه درس و حتی یک روز تعطیل شود و استادانمان بخوبی حاضر بجزبران آن و مایه گذاشتن از روزهای تعطیل هستیم.

شما اگر ریگی در کفستان نیست و آنطور که ادعا می‌کنید در ته قلب مردم و جوانان کشور جا دارید چرا می‌ترسید یک مشت جوان بی‌آزار در پشت نرده‌های دانشگاه دور هم جمع شده درددل کنند موافق و مخالف صحبت بدارند و بعد حب و بغض نظر خودشان را ضمن قطعنامه‌ای به مردم و خود شما و بدنیا بگویند؟ چه بهتر که در دانشگاه برخورد عقاید و آراء شود نه در محیط خارج که رهبری درستی وجود ندارد و هزار سایه آلودگی و غرض هست.

همیشه حسن نیت از اکثریت ما بوده است. از طرف استادان نیز خطر و سؤنیتی در کار نیست. شما هم اگر حسن نیت داشته باشید و سر بسر دانشگاه نگذارید کارها درست می‌شود.

× × ×

بعقیده ما و به تصدیق باطنی خودتان با این شرایط می‌شود دانشگاه را اداره کرد و غیر از این هم نمی‌شود. در هر حال ما راه خود را در زندگی انتخاب کرده‌ایم هیچ چیز اعم از مقام، پول، زندان، شکنجه و مرگ ما را از مسیری که بخاطر شرافت و خدمت و خدا انتخاب کرده‌ایم بر نمی‌گرداند. متصدیان امور بجای تبلیغات و اتهامات پوچ و وضع مقررات بی‌معنی بی اثر و در عوض کینه و دشمنی با نسل جوان سعی کنند بخواسته‌های منطقی آنان و به عدالت و حقیقت تسلیم شوند!

دانشجویان نهضت آزادی ایران

اسفند ماه ۱۳۴۰